



نفوذ خزنده فکری

فهد العجلان | ترجمه: حمید ساجدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نفوذ خزنده فکری

ساعتی نیست که «محمد» وارد یکی از سایت‌های اینترنتی نشود و با پیروان گروه‌های مختلف فکری در موضوعات گوناگون به گفت‌وگو نپردازد. پس از چند ماه بحث و مناقشه پیوسته، می‌بینیم که دیدگاه‌ها و افکار انحرافی پیدا کرده و آن‌ها را برای دفاع از شریعت و اسلام ضروری می‌پندارد.

برادرمان «عبدالرحمن» نیز دچار مشکلی مشابه شده است، با این تفاوت که کمتر وارد بحث‌ها و جدال‌ها می‌شده و بیشتر خواننده برخی مطالب بوده است. او گاهی در گفتگوهای فرعی شرکت کرده، اما پس از مدتی، او هم با شبهات و اشکالات متعددی روبه‌رو شده که در دلش ریشه دوانده‌اند.

عبدالرحمن و محمد دو نمونه از پدیده‌ای رایج در عصر حاضر هستند، پدیده دو انسان غیرتمند که یکی برای دفاع از دین و دفع شبهات وارد گفتگو با افراد

مختلف می‌شود، و دیگری این گفتگوها را مطالعه می‌کند، و پس از مدتی کاملاً متحول شده به عقب بر می‌گردند، یا حداقل تاثیر بسیاری از این گفتگوها پذیرفته، اصول و تفکراتی نادرست و فاسد را اختیار می‌کنند.

در این مقاله به یک سبب از اسباب این مشکل می‌پردازم، و دیگر اسباب را به جایی دیگر موکول می‌کنم. بنابراین اینجا در مورد ضعف عبادت و ارتباط با الله متعال سخن نخواهم گفت، یا در مورد مشکل سهل انگاری مسلمانان در ورود شبهات به دلهایشان بدون تقویت قلب با ذکر خداوند، یا مشکل خودپسندی و اعتماد به نفس کاذب که باعث احساس بی‌نیازی از خداوند می‌شود، یا ضعف پایه‌ای در علوم شرعی، یا احساس استقلال و تکروی موهومی که باعث خودداری این افراد از مراجعه به علما و متخصصین می‌شود، تا جایی که گاهی به سبب شدت وهم و خیال‌پردازی تصور می‌کند وارد بحبوحه‌ای شده است که تنها فکر و نظر او می‌تواند اسلام را نجات دهد!

سببی که می خواهیم به آن بپردازیم، موضوع «پذیرفتن مقدمات و اصول نادرست» است. گاهی شخص مناظره کننده وارد این گفتگوها می شود و در گرماگرم بحث ها و اشکالات، برخی اصول و مسائل را به عنوان ثوابت پذیرفته از آنها دفاع می کند، و بر اساس آنها به شُبّهات مخالفین پاسخ می دهد، و غافل است از اینکه این اصول و مسائل بر اساس مطالعه عمیق قرآن یا بررسی طولانی احادیث صحیح نبوی یا مطالعه کتب فقهی حاصل نشده، بلکه بر اساس این گفتگوها به آن رسیده، و آنها را در نتیجه مخمصه های منطقی یا لوازمی مترتب بر برخی مباحث پذیرفته است.

این مشکلی قدیمی است و گریبان کسانی را می گیرد که اصول و مبادی خود را بر اساس این گفتگوها بنا می کنند، و یکی از دلایل بارز انحرافات عقیدتی که در قرن های نخست اسلام مشاهده شد همین بود. مثلاً سرکرده منحرفان آن زمان «جهم بن صفوان» عقیده خود در مورد اسماء و صفات را در پی مناظره با گروهی از بت پرستان ابداع کرد. آنان با طرح این شبهه که او نمی تواند خدایش را حس کند یا ببوید یا صدایش را بشنود، پس چنین خدایی وجود

ندارد او را در موقعیت سختی قرار دادند. این شبهه او را متحیر ساخت، و چند روز به دنبال جوابی قانع کننده بود، تا اینکه پیش آنان رفت و پاسخ داد که وجود الله متعال مثل وجود روح در بدن انسان است، که انسان آن را می پذیرد، اما نمی بیند و صدایش را نمی شنود، و از این پاسخی که خود به آن رسیده بود تا از مخمصه شبهه بت پرستان رهایی یابد، به نفی کامل صفات الله متعال رسید^(۱)

فرقه های کلامی تلاش بسیاری برای قانع کردن ملحدین به وجود الله کردند، و دلیل مشهور «حدوث اعراض و اجسام» را مطرح کردند، و اثبات وجود الله را بر اساس آن استوار ساختند، و بر اساس همان دلیل بسیاری از نصوص و اصول شرع را زیر پا گذاشتند و آنها را به بازی گرفتند.

توجه کنید که آنان این اصول را نادرست و فاسد نمی دانستند، بلکه این از نظر آنان دلیلی محکم و اصلی ضروری برای دفاع از اسلام در مقابل حملات دشمنان بود، و به همین دلیل اعتماد و تمسک آنان به این اصول بیشتر شد،

(۱) الرد علی الزنادقه والجهمیه، تالیف امام احمد بن حنبل (۹۳-۹۵).

در نتیجه هر قاعده و دلیل مخالفی را رد کردند، چون معتقد بودند به اسلام ضربه می‌زند.

اگر بخواهیم از مشکلات دوران گذشته عبور کرده و به دوران معاصر بنگریم، می‌بینیم که همین مشکل وجود دارد، و گروهی از انسانهای صاحب فضل وارد گفتگو و بحث با پیروان افکار مختلف می‌شوند، و به خاطر این گفتگوها مجبور می‌شوند مقدمات و اصولی را بپذیرند که آنها را پایه‌هایی محکم برای دفاع از نصوص شریعت می‌دانند، و با برخی ادله شرعی آن را تقویت می‌کنند، اما در حقیقت ابتدا این اصول را از مناظرات خود با مخالفین نتیجه گرفته، سپس به دنبال دلایل آن در نصوص شرعی گشته‌اند، نه اینکه آنها را از نصوص شریعت یا کلام فقها استنباط نمایند.

برای مثال: شخصی وارد مناظره با غربی‌ها می‌شود و به دفاع از ساخت مسجد در این کشورها و حق مسلمانان در عبادت می‌پردازد، و آنان را به خاطر رفتار دوگانه با مسلمانان مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما وقتی بگویند: «شما هم اجازه نمی‌دهید در کشورهایتان کلیسا ساخته شود، و به غیر مسلمانان

آزادی ترویج دینشان را نمی‌دهید» فوراً پاسخ می‌دهد که این ادعا درست نیست و آزادی عبادت و دعوت به هر دینی در اسلام وجود دارد، و دیگران در کشورهای اسلامی به اندازه مسلمانان آزادی دارند! یا اگر [از نظر دینی و عقیدتی] وضع بهتری داشته باشد می‌گوید: عدم ساخت کلیسا خاص به جزیره العرب است و آن هم به سبب ویژگی دینی این سرزمین، یا به خاطر عدم وجود مسیحیان در آن است.

در این حالت بحث ساخت کلیسا یا ترویج دینی غیر از اسلام در میان مسلمانان بر اساس نصوص شرع یا آراء فقها بنا نشده - اگر چه ممکن است پس از آن اقوال یا نصوصی نیز ذکر شوند - بلکه برای ضرورت‌رهایی یافتن از این مخمصه انجام شده است، و چون شخص به دنبال جوابی است که او را [از این مخمصه] رها سازد، این قاعده را تعریف می‌کند، در حالی که می‌تواند به سادگی به طرف مقابل بگوید این اشکال به خاطر این وارد شده که غرب باید با اصول و ارزشهای مورد ادعای خود صادق باشد، و همانگونه که ادعا

می‌کند در مقابل ادیان بی طرف است، در عمل نیز بی طرفی خود را حفظ کند، یا بپذیرد که در این زمینه صداقت ندارد.^(۲)

شخص دیگری در اعتراض به فشارها و مشکلاتی که برای بعضی دعوتگران و مصلحان به وجود می‌آید، حق آزادی بیان را حق مسلم همه می‌داند، تا زمانی که به دیگری تعرض نکنند، و در ادامه گفتگو ناچار است آزادی بیان را حق شرعی همگان بداند، که هیچ مجازات یا ممنوعیتی در شرع برای آن قابل تصور نیست، مگر اینکه تجاوز به حقوق دیگران را به همراه داشته باشد، و می‌پذیرد که مجرد اظهار نظر از حقوق محفوظ همگان است، و برای آن نصوص و

(۲) به بیان دیگر، ادعای غرب - بنابر اصولشان نه بر اساس ادعاهای گذرا - این نیست که چون مسلمانان در کشورهایشان اجازه ساخت کلیسا نمی‌دهند، ما هم به آنان اجازه ساخت مسجد نمی‌دهیم، بلکه ادعای اصولی آنان این است که نسبت به همه ادیان و عقاید روادار هستند و به همه ادیان آزادی می‌دهند در حالی که به این ادعا پای‌بند نیستند. از سوی دیگر شریعت اسلامی هیچ‌گاه ادعا نکرده که نگاه یک مسلمان نسبت به همه ادیان مساوی است که در نتیجه یک غربی بخواهد مسلمان را بر اساس قاعده‌ای که ندارد ملزم سازد. در نتیجه بحث «ما اجازه می‌دهیم پس شما هم باید اجازه دهید» یا «شما اجازه نمی‌دهید پس نباید انتظار داشته باشید که ما اجازه دهیم» یک بحث انحرافی است نه برگرفته از اصول و قواعد شرعی. (ویراستار)

ادله‌ای نیز ارائه می‌کند. در حالی که این دیدگاه کاملاً سکولار است و در تاریخ فقه اسلامی هیچ اثری از آن وجود ندارد، اما همان مشکل مذکور باعث این تناقض شده است. فرد می‌خواهد از اسلام دفاع کند، و در جریان آن به اصلی فاسد اعتقاد پیدا می‌کند و تحقق مقاصد شرع را جز از طریق آن امکان پذیر نمی‌بیند.

شخص سوم در مناقشه با مسیحیان بی توجهی به عقل و تعطیل آن در دین نصرانی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و دلایلی مانند اعتقاد به تثلیث و امثال آن ارائه می‌کند، و وقتی در مقابل به او می‌گویند: «اسلام هم با عقل مخالفت‌هایی دارد، و مثالهایی برایت خواهیم زد»، به راحتی پاسخ می‌دهد که اسلام عقل را بر نقل مقدم می‌داند، و اشکال مطرح شده بی اساس است. او تصور کرده است جوابی مناسب به شبهه مسیحیان داده، و نمی‌داند که «آمد ابرویش را درست کند، چشمش را کور کرد!» و اگر چه با این پاسخ از شبهه آنان رهایی یافته، اما ویروس خطرناکی را وارد قلب خود ساخته که وارد قلبی نمی‌شود مگر آنکه یقینش را به بازی می‌گیرد.

چهارمی وارد بحث دفاع از احکام اسلام در مورد زنان می‌شود، و تمام تلاش خود را برای ارائه دلیل و برهان برای احکام زنان در اسلام به خرج می‌دهد، و احساس می‌کند هر ضعفی در دفاع از این احکام می‌تواند دلیلی برای تشکیک در دین اسلام باشد، اما پس از آن خروج از این مناقشات نظریاتی مثل برابری زن و مرد در شهادت و جواز تصدی رهبری و ولایت زن به صورت مطلق و موارد مشابهی که احساس می‌کند برای دفاع از شریعت مورد نیاز است را می‌پذیرد.

مشکل وقتی پیچیده‌تر می‌شود که بسیاری از این اشخاص متوجه نمی‌شوند این قواعد و اصول نادرست از کجا وارد افکارشان شده است، و تصور می‌کنند آن را از چشمه زلال فقه اسلامی گرفته‌اند، در حالی که این افکار را از باتلاق دیگران گرفته‌اند.

با توجه به این مسئله، پس راه حل چیست؟

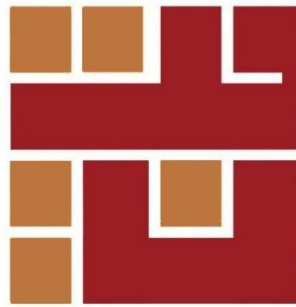
آیا باید دفاع از اسلام و رد شبهات را رها کنیم؟

هرگز چنین نیست؛ نباید دفاع از قضایای اسلام را کنار گذاشته یا از اهمیت آن بکاهیم، زیرا این باب از ابواب جهاد در راه خداست، اما مطلوب آن است که هر شخص قبل از ورود به این مباحث خود را با علوم شرعی مجهز سازد، و تا زمانی که در مورد شریعت دانش کافی ندارد وارد بحث با مخالفین اسلام نشود، و به تفکرات خود برای صدور احکام و وضع قواعد و ضوابط اعتماد نکند، و به کلام علما و نظرات نویسندگان و متخصصین بازگردد، و با علمای معاصر مشورت کند. زیرا قرار نیست در مقابل شبهات هر جواب قانع کننده‌ای پذیرفته شود، بلکه باید جوابی صحیح و متوازن ارائه گردد. در غیر این صورت دو مشکل بروز خواهد کرد: افکار منحرفی که به ذهنش نفوذ می‌کنند، و ناتوانیش در استدلال و بحث تا زمانی که بر این پایه‌های لرزان تکیه کرده است. زیرا بهترین عاملی که فرد را در گفتگو تقویت می‌کند ایستادگی بر حق و دوری از هرگونه باطل است، زیرا: «مشخص است هر کس بر دشمن خود خرده گیرد و اشتباهی را گوشزد کند که خود نیز در قسمتی یا زمینه‌ای از آن واقع گشته نخواهد توانست خصم خود را قانع سازد، و طرف مقابل نیز به

اندازه وقوع او در باطل بر او مسلط خواهد شد».^(۳) الله متعال دل‌های ما را بر
دین حق ثابت گرداند، و یقین را به ما ارزانی دارد، و فتنه‌های گمراه کننده
آشکار و پنهان را از ما دور سازد.

(۳) مختصر الصواعق المرسله (۸۰).

نفوذ خزنده فکری |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies